

کاربست تمثیل در تسهیل فهم معارف دینی با تکیه بر روایات امام رضا علیه السلام

سجاد محمّدفام^۱

چکیده

از آنجاکه فهم معارف عمیق دین برای عموم مردم به علت پیچیدگی و مجرد بودن آن دشوار است، تبیین آموزه‌های دینی به زبانی ساده و قابل درک برای آنان ضروری است. زبان تمثیل یکی از مناسب‌ترین شیوه‌ها برای تبیین معارف قرآن و روایات است. منظور از تمثیل در پژوهش حاضر، تمثیل در مبحث تعریف و تقسیم در فن منطق است که به دو صورت تشبیه معقول به محسوس و تعریف از طریق ذکر مصداق صورت می‌گیرد. استفاده از زبان تمثیل در احادیث اهل بیت علیهم السلام سابقه‌ای دیرینه دارد. پژوهش حاضر در پی استخراج، بررسی و دسته‌بندی کاربردهای زبان تمثیل در تبیین معارف دینی در روایات امام رضا علیه السلام با رویکردی توصیفی - تحلیلی است. یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده کاربرد تمثیل در تسهیل فهم موضوعات توحید، امامت، مباحث اخلاقی و معارفی در روایات منقول از امام رضا علیه السلام است.

کلیدواژه‌ها: تبیین معارف دینی، انتقال معارف دینی، آموزش دینی، احادیث رضوی.

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.
ac.mohammadfam@azaruniv.ac.ir

۱. بیان مسئله

یکی از مسائل مطرح برای متولیان آموزش معارف دینی در آموزش و انتقال مفاهیم، شیوه بیان و نوع زبان در تبیین معارف والای دینی است. برای تبیین معارف دینی از قالب‌ها و اسلوب‌های مختلفی می‌توان بهره برد. با توجه به انس و الفت بسیار انسان نسبت به محسوسات و واقعیت‌های عینی در زندگی و دور از دسترس بودن حقایق و مفاهیم پیچیده عقلی برای بیشتر توده مردم (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴: ۱۰/۱۷۳)، مناسب‌ترین و رایج‌ترین زبانی که می‌تواند معارف عقلی دین را برای آنان تبیین کند، زبان تمثیل است. از این رو، تمثیل به عنوان وسیله‌ای تعمیم‌دهنده و تسهیل‌کننده فهم معارف دینی، کاربرد غیرقابل انکاری در تبیین معارف دارد؛ زیرا این زبان به وسیله چیزی که برای مخاطب قابل فهم است، مفاهیم عمیق را القا می‌کند.

بررسی احادیث و سیره نقل شده از ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز نشان‌دهنده آن است که ایشان در مواردی در راستای آموزش و تبیین معارف دینی از عنصر تمثیل و همانندسازی استفاده کرده‌اند (بنگرید به: چمن‌خواه، ۱۳۷۶؛ منصور، ۱۳۹۴). اینک سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که در احادیث نقل شده از امام رضا علیه‌السلام در چه مواردی و چگونه از زبان تمثیل برای تعلیم و تبیین مفاهیم و معارف دینی و عقلانی بهره گرفته شده است؟

۲. پیشینه تحقیق

پژوهش درباره تمثیل و کاربردهای آن در آیات قرآن و روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام امری جدید نبوده و کارهای متعددی در این باره انجام پذیرفته است؛ برای نمونه می‌توان از پایان‌نامه «تمثیل در قرآن» نوشته علی موسوی (۱۳۶۲)، پایان‌نامه «مقایسه تشبیه تمثیل در قرآن کریم و نهج البلاغه» به قلم حمزوی (۱۳۸۹) و پایان‌نامه «کارکردهای تمثیل در روایات» از منصور (۱۳۹۴) نام برد. این تحقیقات عام بوده و بر روایات امام رضا علیه‌السلام تمرکز نکرده‌اند. درباره تمثیل در روایات امام رضا علیه‌السلام، تنها مقاله فاضلی (۱۳۹۸) با عنوان «رویکردی عرفانی به تمثیل آیینی در روایت امام رضا علیه‌السلام» نوشته شده که به صورت موردی

یکی از تمثیل‌های شاخص را مورد بررسی قرار داده است. بنابراین با توجه به جست‌وجوهای صورت‌گرفته می‌توان گفت که پژوهشی درباره‌گونه‌شناسی کاربرست تمثیل در روایات منقول از امام رضا علیه السلام در دست نیست. از این رو، خلأ چنین پژوهشی کاملاً محسوس است و فایده کاربردی آن این است که از رهگذر پاسخ به پرسش پژوهش می‌توان الگویی برای مبلغان، مربیان، والدین و تمام افراد و مراکز متولی تعلیم و تربیت معارف اسلامی در زمینه آموزش و تبیین معارف و مفاهیم دینی به دانش‌آموزان و عموم مردم ارائه داد.

۳. معنای تمثیل

واژه *مَثَل* در بیشتر زبان‌های سامی مانند: حبشی، آرامی و عربی به معنای نظیر، مانند و شبیه (طریحی، ۱۳۷۵: ۵/۴۷۲؛ جفری، ۱۳۷۲: ۳۷۳) و تشبیه چیزی به چیزی دیگر آمده است (مشکور، ۱۹۷۸: ۲/۸۲۶). در کتاب‌های لغت، معانی مختلفی برای *مَثَل* ذکر شده: از جمله آن را به معنای نظیر، داستان، قصه، حکایت، افسانه، صفت و وصف، عبرت، پند و اندرز و اسوه و الگو دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۳۷۵: ۱۴/۶؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۵/۱۸۱۶). در مباحث ادبی فارسی و عربی، اصطلاح تمثیل در معنای عام خود حوزه معنایی گسترده‌ای را دربر می‌گیرد که از تشبیه مرکب، استعاره مرکب، استدلال، ضرب‌المثل و اسلوب معادله تا حکایت اخلاقی، قصه‌های حیوانات، قصه‌های رمزی و نیز معادل روایت داستانی (الیگوری) در ادبیات فرنگی را شامل می‌شود (فتوحی، ۱۳۸۳: ۱۴۲).

منظور از تمثیل در پژوهش حاضر، تمثیل در مبحث تعریف و تقسیم در فن منطق است. توضیح مطلب اینکه در علم منطق در باب معرّف، برای تعریف و شناسایی چیزی که از نظر تصوّر مجهول است، گاهی از حد یا رسم و زمانی از *مَثَل* استفاده می‌شود. فهم تعاریف حدّی و رسمی اشیا برای بسیاری از مردم دشوار است؛ زیرا تعریف‌های حدّی ذاتیات ممثّل را نشان می‌دهد و تعریف‌های رسمی، عوارض ذات را ارائه می‌کند و معلوم است که پی بردن به ذاتیات و لوازم ذات اشیا برای همگان ممکن نیست. از این رو، غالباً

برای عموم مردم از «تعریف به مثل» استفاده می‌شود. این نوع تعریف اگرچه از نظر منطقی کم‌اهمیت است؛ زیرا هیچ یک از مقومات ذاتی، لوازم ذاتی و عرض ذاتی شیء مورد تعریف را مشخص نمی‌کند و به شیء امتیاز ذاتی نمی‌بخشد، از نظر تعلیمی و تفهیمی و در مقام آموزش برای تقریب مطلب به ذهن متعلم دارای اهمیت است.

تعریف به مثل که از آن در پژوهش حاضر به تمثیل تعبیر شده به دو طریق صورت می‌گیرد:

الف) تعریف از طریق تشبیه

این تعریف در علم بیان صورت می‌گیرد. در این طریق، شیء مورد نظر به چیز دیگری که نوعی وجه مشترک با آن دارد، تشبیه می‌شود (تفتازانی، ۱۳۹۱: ۱/۳۱۰؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۵/۴۶۹)؛ البته به شرط اینکه مخاطب بداند مشبّه به دارای آن وجه مشترک است؛ مانند تشبیه وجود به نور که هر دو خود آشکارند و غیر خود را آشکار می‌کنند (مظفر، بی‌تا: ۱۲۲). البته لازم به ذکر است که تعریف به مشابه گاهی به نحو تماثل است و گاهی مبتنی بر تقابل (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۶: ۱۰۳)؛ یعنی همان‌گونه که از شبیه به شبیه انتقال صورت می‌گیرد، از مقابل هم به مقابل می‌توان منتقل شد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۵۹). استفاده از طریق یادشده به ویژه در تعریف و تبیین مفاهیم و معارف معقول بسیار سودمند است و با تشبیه معقولات به محسوسات می‌توان فهم معارف بلند را آسان کرد؛ زیرا محسوسات به ذهن نزدیک‌ترند و ذهن، انس بیشتری با آن‌ها دارد.

ب) تعریف از طریق ذکر مصداق و نمونه

در این طریق، افراد و مصادیقی از یک مفهوم ذکر می‌شود تا ذهن بتواند از میان آن‌ها به تعریفی برای تشخیص حدود و مرزهای مفهوم برسد (مظفر، بی‌تا: ۱۲۱). امروزه این شیوه در امور تربیتی مورد توجه بوده و کوشیده می‌شود که از آن در آموزش استفاده شود.

با توجه به مطالب یادشده موارد زیر خارج از بحث است:

- تمثیل به عنوان یکی از اقسام استدلال

تمثیل در مباحث حجت علم منطق به عنوان یکی از اقسام استدلال مطرح است و در معنای آن گفته‌اند: «تمثیل حجتی است که براساس آن حکمی را برای چیزی از راه شباهت آن با چیز دیگر معلوم می‌کنند؛ به عبارت دیگر، حکم به جزئی است از روی حکم جزئی دیگر که در معنایی جامع با آن موافق است» (همان، ۳۱۵).

- قصه‌گویی

در آثار ادبی فارسی مانند: حدیقه سنایی، آثار عطار و مثنوی اصطلاح تمثیل در بیشتر موارد همراه با حکایت و قصه با عنوان «الحکایة و التمثیل» بسیار آمده است. ابن عاشور نیز از «تمثیل بالقصه» و قصص قرآنی به عنوان تمثیل واقعی یاد کرده است (ابن عاشور، ۲۰۰۲: ۲۱۱). در پژوهش حاضر قصص غیر از تمثیل است؛ زیرا تمثیل عبارت است از تنزیل و رقیق کردن معارف بلند به وسیله مثل آوردن، و قصص بازگ کردن متن ماجرای واقعی گذشتگان است.

۴. ضرورت و اهمیت استفاده از زبان تمثیل

از دو نظر می‌توان درباره ضرورت استفاده از زبان تمثیل در القای معارف و مفاهیم معقول دینی سخن گفت: از نظر فهم و فهم‌کننده و از نظر مفهوم.

۴-۱. از نظر فهم و فهم‌کننده

انسان‌ها از نظر سطح فهم و درک یکسان نبوده و درجات و سطوح متعدد و متفاوتی برای فهم و درک آنان متصور است؛ از انسان‌های ساده‌اندیش گرفته تا حکیمان فرزانه و ژرف‌اندیشان باریک‌بین. در بحث آموزش و انتقال معارف دینی نیز ضرورت دارد به سطح درک و فهم مخاطبان توجه شود؛ یعنی باید زبان و ادبیاتی به کار گرفته شود که مأنوس ذهن مخاطبان است و این کار به ساعت‌ها تفکر نیازمند است. گاهی به بهانه بهره بردن از ادبیاتی فخیم، به ادبیاتی خشک و بی‌روح و الفاظی سنگین و غیرقابل لمس روی

می‌آوریم؛ حال آنکه تنها اقلیتی از انسان‌ها می‌توانند مفاهیم معقول و مجرد را درک و فهم کنند و ذهن بیشتر آنان به علت زندگی در عالم ماده و محسوس با محسوسات انس گرفته است. به تعبیر علامه طباطبایی این انس به مادیات برای چنین انسان‌هایی عادت شده و باعث شده که به معقولات و ذهنیات خود نیز قالبی حسی بدهند؛ هرچند که آن معقولات اموری باشند که حس و خیال را هیچ راهی به درک آن‌ها نباشد؛ مانند کلیات و حقایقی که از مادّه منزّه است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰/۲۷۱). همچنین ایشان در ریشه‌یابی حریص بودن انسان به تخیل امور نامحسوس به صورت امور محسوس، به علت دیگری اشاره می‌کنند: «از آنجاکه اصولاً انسان از طریق حس و احساس و تخیل، به معقولات منتقل می‌شود؛ پس آدمی انیس حس و مألوف با خیال است» (همان، ۲۷۲/۱۰).

از این رو، باید معارف و مفاهیم دینی و الهی را با استفاده از روش‌هایی ساده مانند تمثیل تبیین کرد تا توده انسان‌ها به بهانه پیچیدگی آن خود را محروم نکنند. بر این اساس، در قرآن و به تبع آن در روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام نه تنها از حکمت، موعظه و جدال احسن برای ارائه و تعلیم معارف و مفاهیم استفاده شده، بلکه بسیاری از معارف دینی در قالب مَثَل قرار گرفته و از طریق تمثیل تنزّل یافته است تا نخست، مبتدیان و کسانی که اهل برهان نیستند، اصل مطلب را با مَثَل فهم و ادراک کنند و دوم اینکه محققان و خردپیشگان بتوانند مطلب معقول خود را بهتر بفهمند و این روش تأییدی بر فهم آنان باشد، ولی باید به این نکته توجه داشت که هرگز نباید در محدوده مَثَل متوقف شد؛ بلکه باید آن را روزه‌ای به گستره مَثَل دانسته و از آن عبور کرد. همچنین باید از موعظه و جدال احسن بهره‌مند شده و از حکمت سرشار شد.

۴-۲. از نظر مفهوم

از آنجاکه بیشتر معارف الهی و دینی مفاهیمی معقول و مجرد هستند، ذهن انسان با این مفاهیم انسی ندارد و درک و فهمشان برایش سخت و دشوار است؛ از این رو برای درک آن‌ها باید از مفاهیم استفاده شود. مفاهیم واسطه‌ای با تجسم بخشیدن و تصویر کردن

مفاهیم انتزاعی و عقاید دینی و اخلاقی، امر آموزش به عوام و ذهن‌های مبتدی را ساده می‌کنند. در چنین مواردی درک هر مَثَل، پله‌ای برای رسیدن به مفهوم مورد نظر است؛ بنابراین برای درک بهتر مفاهیم مورد نظر خویش ناگزیر باید از مفاهیم واسطه‌ای، یعنی مَثَل‌ها استفاده کرد.

قرآن کریم نیز این سنت آموزشی دیرینه را در عمل مورد تأیید قرار داده و به طور گسترده از مَثَل برای پند و اندرز، بیان معانی و ارائه تصویر محسوس از مفاهیم معقول، استفاده کرده است. همچنین ائمه اطهار علیهم السلام در اقتدا به قرآن و سخن گفتن انبیا با مخاطبان خویش به اندازه و اقتضای عقل و درک آنان (کلینی، ۱۴۲۹: ۵۱/۱)، از زبان تمثیل برای ساده کردن معارف و مفاهیم دینی استفاده فراوان برده‌اند تا مطلب برای عقول عادی قابل هضم شود.

۵. بهره‌گیری از تمثیل در روایات امام رضا علیه السلام

کار اصلی قرآن و ائمه اطهار علیهم السلام تربیت انسان‌هاست و برای تحقق این امر در حدّ خرد مردم سخن گفتن است (همان، ۵۱/۱). البته این بدان معنا نیست که ائمه اطهار علیهم السلام بعضی از اسرار و احکام را بازگو و برخی را کتمان کرده‌اند؛ بلکه ایشان آنچه انسان را به خدا و بهشت نزدیک ساخته و آنچه او را از خدا دور و به دوزخ نزدیک می‌کند، بیان کرده‌اند و با وجود این هرکس به اندازه استعداد خویش کلام آنان را می‌فهمد و بهره می‌برد. در میان روایات دیده می‌شود که ائمه اطهار علیهم السلام در مواردی برای نزدیک به فهم کردن معارف و انتقال سریع مفاهیم به مخاطب، از زبان تمثیل استفاده کرده و البته این روش را متناسب با سطح آگاهی و فهم مخاطب به کار گرفته‌اند؛ چنان‌که پیش‌تر آمد، یکی از مناسب‌ترین زبان‌ها برای آموزش و انتقال معارف و مفاهیم دینی به توده مردم، زبان تمثیل است که حضرت رضا علیه السلام نیز از آن بهره جسته‌اند:

۵-۱. مباحث توحیدی

از آنجاکه مباحث اعتقادی، به‌ویژه مفاهیم توحیدی، مباحثی معقول و مجرد هستند،

استفاده از زبان تمثیل برای تعلیم این معارف بسیار کارآمد است. امام رضا علیه السلام در برخی از بحث‌های مربوط به توحید که از درک محسوس بشری فراترند، با استفاده از مثال‌های ساده و قابل فهم که در صحنه زندگی ملموس و محسوس است، به تبیین مباحث پرداخته‌اند که به مواردی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) تشبیه پیوند خالق و خلق به آینه و صورت

شناخت حقیقت اعتصام؛ یعنی وابستگی تکوینی خلق به خالق که عرفان نظری و بخش‌هایی از حکمت متعالی عهده‌دار بیان آن است، از پیچیده‌ترین مسائل الهیات به شمار می‌رود. امام رضا علیه السلام به ساده‌ترین زبان و البته حکیمانه‌ترین وجه به این مسئله پرداخته‌اند. ابن بابویه چنین نقل کرده که وقتی عمران صابی از چگونگی تحصیل معرفت خداوند از راه تأمل در خلق و چگونگی ارتباط او با خلق پرسید، امام علیه السلام از طریق تمثیل به آینه پاسخ دادند.

شرح سؤال عمران از امام رضا علیه السلام چنین است: خدا را چگونه بشناسیم؟ خدا در خلق است یا خلق در خداست؟ شما می‌گویید که خلق آیت خداست و خدا را با خلق بشناسیم. چگونه خلق دلیل بر خداست؟ اگر خدا در خلق باشد یا خلق در خدا باشد، هر دو محال است و محذور دارد و چیزی که محال است، نه خود معروف است و نه وسیله معرفت چیزی واقع می‌شود؛ پس ما خدا را چگونه بشناسیم؟

امام رضا علیه السلام در پاسخ فرمودند که این دو امر محال است [اما در عین حال نقیض یکدیگر هم نیستند تا رفع و بطلان هر دو با هم محال باشد، پس هر دو محال است] نه او در خلق است و نه خلق در اوست و با وجود این می‌توان با مشاهده خلق او را شناخت؛ یعنی راه سوم وجود دارد. امام علیه السلام راه سوم را با تمثیل توضیح می‌دهند: ای عمران، شما خود را در آینه می‌بینی و کاملاً می‌شناسی. آیا تو در آینه هستی یا آینه در توست؟ هیچ‌یک از این دو حالت نیست (بنگرید به: ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۴۳۴-۴۳۵).

آینه، جسم صاف و شفاف است که نوری را که به سطح صیقلی‌اش می‌خورد، باز

می تاباند و تصویر انسان یا درخت و هرچیز دیگری را نشان می دهد. آن شیء مرئی را در زاویه عطف می بینیم و خیال می کنیم که چیزی در آینه است؛ ولی در واقع هیچ چیزی در آینه نیست. آینه با سراب فرق می کند؛ چراکه آینه برخلاف سراب، بی آنکه چیزی در آن باشد، واقع را نشان می دهد. شما وقتی در برابر آینه قرار می گیرید و لباس یا بدن خود را مرتب می کنید، چه چیزی جز صورتی که در آینه می بینید شما را راهنمایی می کند؟ آن چیز صورت شماست، بی آنکه در شما باشد یا شما در او باشید؛ پس شما از خودتان به خودتان پی می برید. درباره خداوند نیز این نکته هست که از طریق وجه الله، فیض الله و آیات الهی که همان مخلوقاتش هستند به جمال و کمال او پی برده می شود. البته این گونه از ادراک، فهم «من وراء حجاب» است. مخلوقات مانند تصاویر، آینه حق تعالی را بی آنکه در او باشند و یا او در آنها باشد، می نمایانند؛ یعنی در عین محال بودن اتحاد، حلول، تجسم و عینیت خالق و مخلوق راه دیگری برای معرفت خداوند وجود دارد و تمثیل به آینه می تواند همان راه باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۱۸). صورت نقش بسته در آینه، هم در اصل هستی خود به صاحبش وابسته است؛ چون اگر او خود را به آینه عرضه نکند، تصویر آینه نیز پدید نخواهد آمد و هم در اوصاف آن نقش، نماینده محض است؛ یعنی هیچ نقشی جز صاحب صورت را نشان نمی دهد.

مثال آینه و صورت به حکیمانانه ترین وجه بیان کننده پیوند حق و خلق است. گفتنی است که مثل خلق همان صورت مرآت است و نه خود آینه مادی که از شیشه و جیوه و مانند آن ساخته شده و حکمت این تمثیل آن است که تصور صورت مرآت بدون آینه، برای کسانی مانند عمران ممکن نبوده (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۷۱/۷) و گویا به همین علت، امام علیه السلام در پایان سخنانشان آیه **﴿وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾** (نحل/۶۰) را تلاوت فرموده اند (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۴۳۵).

ب) تشبیه اعتقاد به توحید و ولایت به دژ ایمن

حضرت رضا علیه السلام از پدراناش از رسول خدا صلی الله علیه و آله به نقل از جبرئیل نقل کرده اند: «قَالَ اللَّهُ

جَلَّ جَلَالُهُ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِي مَنْ جَاءَ مِنْكُمْ بِشَهَادَةٍ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِالْإِخْلَاصِ دَخَلَ فِي حِصْنِي وَمَنْ دَخَلَ فِي حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲/۱۳۴).

در این روایت نورانی، ایمان موحدانه به قلعه امن خدا تشبیه شده است؛ یعنی هر کس بخواهد از نفوذ شیطان و وسوسه های او به دور بوده و در آخرت در امنیت باشد، باید موحد زندگی کند. توضیح مطلب اینکه صرف اعتقاد به وحدانیت خداوند، موجب نجات شخص موحد نیست؛ بلکه موحد افزون بر اعتقاد، باید دین خدا را قبول کرده و به دستوره های خداوند متعال معتقد و عامل باشد. از سوی دیگر دانسته است که نماد واقعی قبول کردن دین الهی ولایت است که هم در رسالت پیامبر ﷺ و هم در امامت جانشینان معصوم آن حضرت نمود می یابد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳/۱۹۲). از این رو می توان گفت: توحید بدون پذیرش ولایت امام معصوم ناقص است. امام رضا علیه السلام در حدیث سلسله الذهب از قول خدای سبحان کلمه توحید را دژ مستحکم نجات دهنده از عذاب معرفی کرده و سپس پذیرش ولایت خود را شرط آن دانسته است (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲/۱۳۵). راز ناگسستگی بودن ارتباط توحید و ولایت معصوم این است که انکار ولایت به انکار رسالت و انکار رسالت به انکار توحید یا نقص در آن می انجامد (حافظ برسی، ۱۴۲۲: ۳۳). همچنین از این حدیث استفاده می شود که بدون ولایت، ورود به قلعه توحید ناممکن یا دشوار است.

ج) تشبیه محال بودن قدرت الهی بر ناممکن ها

سائلی مسئله قرار گرفتن زمین در پوست تخم مرغ را از حضرت امیر علیه السلام پرسیدند و با وجود «قادر بودن الله بر هر شیء»، از آنجا که چنین امری محال است و امور محال را نمی توان «شیء» نامید تا قدرت خدا بر آن ها تعلق گیرد؛ یعنی امکان موجود شدن و قابلیت خلق شدن را ندارند. حضرت فرمودند: خدا عاجز نیست؛ اما آنچه تو پرسیدی ناممکن است (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۱۳۰)، ولی با توجه به متفاوت بودن سطح فهم سؤال کننده، امام رضا علیه السلام به همین سؤال چنین پاسخ داده اند: خداوند آسمان و زمین را

در ظرفی کوچک تر از تخم مرغ جای می دهد و آن هنگامی است که تو با گشودن چشم خود آسمان و زمین را مشاهده می کنی (همان، ۱۳۰). در حقیقت، این پاسخ امام علیه السلام مبتنی بر جدال احسن است (قمی، ۱۴۱۵: ۴۲۲/۲) و چون راوی توان ادراک محال ذاتی و مانند آن را نداشته، امام علیه السلام از این طریق کوشیده است تا او را مجاب کند.

د) معقول نبودن تعبیر سکوت و تحول درباره خدای متعال قبل از خلقت با تشبیه

یکی دیگر از سؤالاتی که در متن روایت از طریق تمثیل پاسخ داده شده، گفت و گوی عمران صابی با امام رضا علیه السلام است. عمران از حضرت چنین پرسیده: ای مولای من، آیا خداوند قبل از آفرینش موجودات ساکت بوده و سخن نمی گفته و سپس تکلم را آغاز کرده است؟ امام فرموده است: سکوت معقول نیست؛ مگر اینکه پیش از آن نطقی صورت گرفته باشد.

حضرت علیه السلام این جواب را در قالب تمثیل توضیح داده اند: برای نمونه گفته نمی شود که چراغ ساکت است و سخن نمی گوید؛ چنان که گفته نمی شود که چراغ با اراده خود به ما روشنایی می دهد؛ زیرا روشنایی فعل ازادی چراغ نیست و چراغ ماهیتی به غیر از روشنایی ندارد. وقتی چراغ روشن شد، می گوییم چراغ روشن است و ما از روشنایی آن برخوردار هستیم و از آن فروغ و پرتو می گیریم. با این مثال، حقیقت مطلب برای تو واضح می شود (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱۷۱/۱؛ غفاری و مستفید، ۱۳۷۲: ۳۴۶/۱). عمران گفت: سرورم، بر این باور بودم که خداوند با آفرینش خلق تغییر یافته است و در حال او دگرگونی پدید آمده [پس از سکوت به نطق تحول یافت]. امام علیه السلام فرمود: ای عمران، اینکه بگویی خداوند به گونه ای دچار تغییر شده؛ یعنی از آنچه خارج از ذات مقدس اوست، متأثر شد و تحول یافت، محال است. آیا دیده ای که تغییر آتش موجب دگرگونی ذات او شود یا می پنداری که گرما خود را می سوزاند [و خود را دچار تغییر می کند] یا می پنداری که بیننده ای در حین رؤیت بتواند دیدگان خود را ببیند؟ عمران گفت: نه، چنین باور نداشته و چنین امری را ندیده ام (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱۷۱/۱؛ غفاری و مستفید، ۱۳۷۲: ۳۴۷/۱).

ه) بیان معنای اسم لطیف از طریق شمردن مصادیق آن

در گفت‌وگوی دیگری سائل گفت: لطیف را نیز برایم تشریح بفرما. البته می‌دانم که چون بین خدا و خلق تفاوت هست، لطف خداوند با لطف مخلوقات فرق دارد؛ اما دوست دارم شما برایم شرح دهید. حضرت فرمودند: ای فتح، به این علت می‌گوییم لطیف که در خلق کردن لطافت و ظرافت دارد و به اشیای کوچک و ظریف آگاه است. آیا اثر صنع او را در گیاهان ظریف و غیرظریف نمی‌بینی؟ آیا اثر خلق او را در خلقت ظریف و دقیق حیوانات کوچکی مثل پشه و پشه‌ریزه و کوچک‌تر از آن که چشم به سختی آن‌ها را می‌بیند؛ بلکه از فرط کوچکی، نر و ماده و بچه و بزرگ آن‌ها از یکدیگر تشخیص داده نمی‌شود، ندیده‌ای؟ وقتی کوچکی آن‌ها را در عین ظرافتشان می‌بینیم، وقتی ... به رنگ‌آمیزی آن‌ها - قرمز با زرد، سفید با سبز - و نیز آنچه چشمانمان به سختی تمام پیکره‌اش را می‌بیند و آنچه نه چشم می‌تواند ببیند و نه دست می‌تواند لمس کند می‌نگریم، می‌فهمیم که خالق این مخلوقات، لطیف و دقیق است و خلق و آفرینش و آنچه را که شرحش گذشت، با دقت و ظرافت و بدون وسیله و ادات و آلاتی انجام داده است؛ چراکه هر خالقی مخلوق خود را از چیز دیگری می‌آفریند، ولی خداوند لطیف و دقیق و باجلالت مخلوقات خود را آفریده؛ اما نه از چیزی، بلکه موجودات را از هیچ و عدم به وجود آورده است (کلینی، ۱۴۲۹: ۱/۲۹۴-۲۹۶).

و) بیان معنای نظر به وجه‌الله از طریق بیان مصادیق آن

از جمله موارد دیگر سؤال اباصلت از حضرت ع درباره نظر به وجه‌الله است: «فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَمَا مَعْنَى الْخَبَرِ الَّذِي رَوَوْهُ أَنَّ ثَوَابَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ اللَّهِ؟» امام رضا ع در پاسخ وی به جای توضیح دادن، به مصادیق وجه‌الله پرداخته و نظر به این پاسخ مصادیق را به عنوان نظر به وجه‌الله بیان کرده است: «فَقَالَ ع: «يَا أَبَا الصَّلْتِ، مَنْ وَصَفَ اللَّهُ بِوَجْهِهِ كَالْوُجُوهِ فَقَدْ كَفَرَ وَ لَكِنَّ وَجْهَ اللَّهِ أَنْبِيَاؤُهُ وَ رُسُلُهُ وَ حُجَجُهُ ع هُمْ الَّذِينَ بِهِمْ يَتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِلَى دِينِهِ وَ مَعْرِفَتِهِ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «كُلُّ مَنْ عَلِمَهَا فَإِنَّ

* وَ يَتَقَى وَجْهَ رَبِّكَ ﴿ (الرحمن/ ۲۶-۲۷) وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ (قصص/ ۸۸) فَالْتَمَطُّ إِلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَحُجَّجِهِ عليهم السلام فِي دَرَجَاتِهِمْ ثَوَابٌ عَظِيمٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۱۱۷-۱۱۸). ایشان پیامبران و اولیای معصوم علیهم السلام را جلوه‌های خداناما معرفی فرموده‌اند؛ چراکه «به دست آن اولیای الهی درهای اعتقاد و اخلاق و احکام و حکم و معارف و حقایق آسمانی به سوی انسان‌ها باز شده و راه ورود بندگان به بارگاه ملکوت گشوده می‌گردد» (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۴۳۲/۹-۴۳۳). از این رو بندگان با نظر به اولیای الهی با آنان به خدا روی آورده و به او تقرّب می‌جویند.

۲-۵. مباحث ولایت و امامت

مباحث ولایت و امامت از مباحث مهم در روایات امام رضا علیه السلام است که حضرت به زبان‌های مختلف و از جمله زبان تمثیل، پرده از حقایق آن برداشته‌اند:

الف) تشبیه مقام والای امامت به ستاره‌های دوردست

امام رضا علیه السلام در تبیین مقام شامخ امامت می‌فرماید: «و هو بحیث التّجم من أیدی المتناولین و وصف الواصفین فأین الاختیار من هذا و أین العقول عن هذا» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱/ ۲۱۹). در این تعبیر مقام والای امامت به ستاره‌های دوردست تشبیه شده؛ یعنی همان‌گونه که دست کسی به ستاره آسمان نمی‌رسد، عقل کسی نیز به مقام والای امام معصوم نمی‌رسد. چنین نیست که انسان بتواند امام را با عقل بشناسد. امام انسانی نیست که دیگران وی را بشناسند و به عنوان رهبر و خلیفه تعیین کنند. در واقع، شناخت مقام امام فراتر از عقل ماست.

ب) تشبیه «علم امام به دنیا» به در دست داشتن گردوی شکسته

حمزه جعفری نقل می‌کند: نزد حضرت رضا علیه السلام رفتم در حالی که کتاب یا کاغذی همراه داشتم و در آن از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده بود: دنیا برای صاحب این امر (امامت) همچون گردویی دونیم شده تمثیل یافته است (مفید، ۱۴۱۳: ۲۱۷). حضرت

فرمود: ای حمزه، این سخن حق است. آن را بر روی پوستی بنویس (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵/۳۶۷). بر پایه این حدیث شریف، دنیا برای غیر امام مانند گردوی شکافته است که به باطن آن آگاه نیست؛ در حالی که برای امام علیه السلام مانند گردوی شکافته شده است که شکافنده دانه‌ها و هسته‌ها آن را دونیم کرده و امام از درون آن آگاه است.

درباره علم امام، روایت دیگری از امام رضا علیه السلام نقل شده که حضرت فرموده‌اند: ما امامان دیدگانی داریم که شبیه چشمان مردم نیست و نوری در آن‌ها هست که شیطان را از آن بهره‌ای نیست (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۴۵). در اینجا آگاهی امام علیه السلام از غیب به چشم تشبیه شده است و البته مراد از چشم، چشمی نیست که اجسام و رنگ‌ها را می‌بیند؛ بلکه چشمی است که در سینه‌ها جای دارد و آیات الهی و برتر از آن‌ها را می‌نگرد.

ج) تشبیه علی علیه السلام به یوشع و شمعون و ذوالقرنین

حسین بن خالد می‌گوید که امام رضا علیه السلام به نقل از پدراناش از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای هر امتی صدیق و فاروقی است و صدیق و فاروق این امت، علی علیه السلام است و او کشتی نجات و باب حظه (درگاه توبه) این امت است و نیز او یوشع و شمعون و ذوالقرنین این امت است (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱۳/۲؛ غفاری و مستفید، ۱۳۷۲: ۱/۶۶۹).

وجه شباهت مقام آن حضرت علیه السلام به یوشع، وصی موسی و شمعون، وصی عیسی واضح است؛ اما در وجه شباهت ایشان به ذوالقرنین، آنچه به نظر می‌رسد، همان است که قرآن کریم به اختصار گفته و ذوالقرنین را بدان خصوصیات معرفی کرده است: ﴿إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا * ... وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا﴾ (کهف/۸۴-۹۸). ذوالقرنین در آن چند روزی که قدرت را در دست گرفت، تمام به خیر و صلاح مردم رفتار کرد و به اصلاح خرابی‌ها و خراب‌کاری‌ها پرداخت و مانند اعمال ذوالقرنین، بلکه بهتر از آن از امیرمؤمنان علیه السلام در ایام قدرت‌ش در این امت به نص تاریخ صادر شده است (غفاری و مستفید، ۱۳۷۲: ۲/۶۶۸).

د) تشبیه «متولیان به ولایت علی» به چیزی کمیاب و به سختی دیده شونده

محمد بغدادی از دارم نهشلی از امام رضا علیه السلام از پدرانش از امیرمؤمنان علیه السلام روایت کرد که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: یا علی، مراعات مرا درباره تو کسی نکند مگر تقوایبشگان، پاک سیرتان، نیکوکاران و برگزیدگان و چنین اشخاصی در میان امت من نیستند؛ مگر اندک همانند موی سفیدی که در گاو سیاه باشد در شب تاریک [که به سختی دیده شود] (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲/۱۳۲؛ غفاری و مستفید، ۱۳۷۲: ۲/۲۹۰).

ه) تشبیه محبت و ولایت ائمه اطهار علیهم السلام به کشتی نجات و دستگیره محکم

امام رضا علیه السلام در سلسله سندی به نقل از پدرشان و ایشان از پدرانشان به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: هرکس دوست دارد به کشتی نجات سوار شود و به دستگیره محکم چنگ بزند و با ریسمان قوی الهی خود را حفظ کند، باید بعد از من علی را دوست بدارد و دشمنان علی را دشمن خود برگزیند و به ائمه هدایتگر که از فرزندان اویند، تأسی کند و آنان را امام خود برگزیند؛ زیرا آنان خلفا و اوصیای من و بعد از من حجّت‌های خدا بر خلق بوده و سرور امت و رهبر متقین به سوی بهشت هستند. حزب آنان، حزب من و حزب من، حزب خداست و حزب دشمنان ایشان حزب شیطان است (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱/۲۹۲؛ غفاری و مستفید، ۱۳۷۲: ۲/۵۹۱). در این روایت، محبت و ولایت ائمه اطهار علیهم السلام به کشتی تشبیه شده که برای در امان ماندن از طوفان‌های خطرناک شبها و شهوات باید به آن پناه برد.

۵-۳. مباحث اخلاقی

در برخی روایات، هدف والای تربیتی و روحی از آوردن تمثیل‌ها به تصویر کشیدن فضایل اخلاقی برای زیبا جلوه دادن آن فضایل در دیدگان و ترغیب و تشویق به انجام آن‌ها و یا ترسیم رذایل اخلاقی برای زشت جلوه دادن رذایل و بازداشتن مردم از انجام آن‌هاست تا سرانجام، اندیشه‌ها و افکار از لوث زشتی‌ها پاک شوند و به کرامت انسانی و تعالی روحی دست یابند.

الف) مباحث اخلاقی - معارفی و پدیده‌های طبیعی

اباصلت می‌گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود: خداوند به یکی از انبیایش وحی فرمود که فردا صبح اولین چیزی را که دیدی بخور و دومی را پنهان کن و سومی را قبول کن و چهارمی را ناامید نکن و از پنجمی فرار کن.

فردا صبح حرکت کرد و در راه به کوهی سیاه و بزرگ رسید، ایستاد و گفت: ربّ من امر فرموده که این را بخورم و [از این فرمان] متحیّر ماندم. سپس با خود گفت: پروردگام مرا به چیزی امر می‌کند که توان آن را داشته باشم. آن‌گاه به قصد خوردن کوه به سوی آن حرکت کرد و هر قدر که به کوه نزدیک می‌شد، کوه کوچک‌تر می‌شد تا به آن رسید و آن را به اندازه یک لقمه یافت. کوه را خورد و از هر غذایی لذیذتر یافت. سپس حرکت کرد و تشتی از طلا یافت و گفت: پروردگام امر فرموده که این را پنهان کنم. حفره‌ای کند و تشت را مخفی کرد و حرکت کرد. پشت سر خود را نگاه کرد و متوجه شد که تشت نمایان شده است. با خود گفت: من مطابق دستور عمل کرده‌ام. آن‌گاه به راه خود ادامه داد و پرنده‌ای دید که عقابی در پی اوست. پرنده اطراف آن پیامبر می‌چرخید. از آنجاکه امر به پذیرفتن آن شده بود، آستین خود را باز کرد و پرنده داخل آن شد. عقاب گفت: صیدم را که چند روز است در پی آن هستم، گرفتی؟! گفت: پروردگام فرموده که این را ناامید نکنم؛ پس قطعه‌ای از ران آن را کند و سوی او انداخت و به راه خود ادامه داد. در بین راه به گوشت مرداری بدبو که کرم گذاشته بود، برخورد. گفت: پروردگام فرموده که از آن بگریزم و فرار کرد.

وقتی بازگشت در خواب چنین دید که گویا به او می‌گویند: تو کاری را که بدان مأمور بودی، انجام دادی. آیا می‌دانی آن‌ها چه بودند؟ گفت: نه. گفته شد و اما کوه، سمبل غضب بود. انسان وقتی غضبناک شود، خود را نمی‌بیند و از شدت و بزرگی غضب، قدر و ارزش خود را فراموش می‌کند و وقتی که خود را حفظ کند و ارزش خود را بشناسد و غضبش آرام گیرد، عاقبتش مانند یک لقمه گوارایی است که آن را بخورد و اما تشت طلا سمبل عمل صالح باشد که وقتی انسان آن را پنهان کند، خداوند می‌خواهد آن را آشکار

کند تا افزون بر ثواب آخرتی که خدا برایش ذخیره می‌کند، او را با آن عمل زینت دهد و اما پرنده، سمبل کسی بود که تو را نصیحت می‌کند. او و نصیحتش را بپذیر و اما عقاب، سمبل حاجتمندی بود که نزد تو می‌آید. هیچ وقت چنین کسی را ناامید نکن و اما گوشت بدبو، سمبل غیبت بود. همیشه از آن فرار کن (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱/ ۲۷۵-۲۷۶؛ غفاری، ۱۳۷۲: ۱/ ۵۶۴-۵۶۵).

ب) تشبیه اخلاق بد به سرکه

در روایتی امام رضا علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: همان‌گونه که سرکه شیرینی غسل را از بین می‌برد، اخلاق بد، عمل نیک انسان را تباه می‌کند (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲/ ۱۵۲). حضرت با تشبیه معقول (فاسد شدن اعمال نیک با اخلاق بد) به محسوس (فاسد شدن غسل با سرکه) به خوبی این معرفت را در اختیار توده مردم قرار داده‌اند.

ج) تشبیه صبر و ایمان به سر و بدن

شکیبایی نسبت به ایمان مانند سر نسبت به بدن است و کسی که بردباری ندارد، ایمان ندارد (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱/ ۳۱۵). در این روایت تشبیه معقول (نسبت صبر به ایمان) به محسوس (نسبت سر به بدن) صورت گرفته است و همان‌گونه که بدن بدون سر خاصیتی ندارد، ایمان بدون صبر هم فایده‌ای ندارد.

د) تشبیه خواب و خشم و دروغ

در روایتی امام رضا علیه السلام به نقل از علی علیه السلام فرموده است: همانا شیطان را سرمه و قاووت و آب دهان است و اما سرمه او خواب و قاووت (نوعی غذای لذیذ) او خشم و آب دهانش دروغ است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۰/ ۲۱۷). در این روایت، معقول (ابزارهای شیطان برای اثرگذاری بر انسان) به محسوس (سرمه، قاووت و آب دهان) تشبیه شده است.

۴-۵. مباحث معارفی

امام رضا علیه السلام در تبیین برخی معارف دینی، برای ساده‌سازی از زبان تمثیل استفاده

کرده‌اند؛ از جمله:

الف) کیفیت مرگ مؤمن و کافر

امام رضا علیه السلام از پدرشان امام کاظم علیه السلام نقل فرمودند که به امام صادق علیه السلام گفته شد: مرگ را برای ما وصف بفرما. فرمود: برای مؤمن مثل خوش‌بوترین گل‌هاست که آن را می‌بوید و از بوی خوش آن از حال می‌رود و خستگی و درد از او منقطع می‌شود و برای کافر مانند نیش افعی و عقرب، بلکه سخت‌تر است ... (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱/۲۷۴؛ غفاری و مستفید، ۱۳۷۲: ۱/۵۶۱). در این روایت، تشبیه معقول (حالت مرگ) به محسوس (بوییدن گل و نیش افعی) صورت گرفته است.

ب) تمثیل در انجام به موقع کارها

ابوحیون از امام رضا علیه السلام نقل کرده که جبرئیل خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آمده و عرض کرد: ای محمد، پروردگارت به شما سلام می‌رساند و می‌گوید: دختران دوشیزه مثل میوه بر درخت هستند و وقتی میوه می‌رسد، دواپی ندارد جز چیدن، وگرنه باد و آفتاب آن را از بین می‌برند و دوشیزگان نیز وقتی بالغ شدند، دواپی ندارند جز شوهر، وگرنه احتمال دارد به فتنه دچار شوند ... (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱/۲۸۹؛ غفاری و مستفید، ۱۳۷۲: ۱/۵۸۸). در این روایت، تشبیه معقول (انجام به موقع کارها از جمله ازدواج) به محسوس (چیدن میوه‌های درختان) صورت گرفته است.

ج) تمثیل گناه کردن به عاملی برای در بند کردن انسان

هر عملی قبل از تحقق در اختیار عامل است؛ ولی پس از آن دو حالت دارد: اگر کار نیک باشد، باز هم در اختیار عامل است، به گونه‌ای که مانع آزادی او نیست؛ اما چنانچه سیئه باشد، عامل را در بند خود می‌کشد؛ چراکه گناه ضایع کردن حق خدا یا مردم است و در نتیجه، فاعل گناه بدهکار است و بدهکار باید گرو بسپارد. در مسائل اعتباری می‌توان فرش یا خانه را رهن طلبکار قرار داد؛ ولی در امور تکوینی و حقیقی مانند گناه،

خود انسان در رهن طلبکار است و تنها با استغفار یا ادای حق از بند رهن می‌رهد. امام رضا علیه السلام با تمثیل زیبایی این معرفت دینی را بیان کرده‌اند: ای مردم، جان‌هایتان در گرو اعمالتان است، با استغفار آن‌ها را آزاد کنید. پشت‌هایتان از گناهان سنگین شده است، آن‌ها را با سجده‌های طولانی سبک کنید و بدانید که خداوند متعال به عزت خویش قسم خورده است که نمازگزاران و سجده‌کنندگان را در قیامت که همه برای خداوند جهانیان برمی‌خیزند، عذاب نکند و با آتش نترساند (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲۹۵/۱).

د) تشبیه دعا به سلاح مؤمن

امام رضا علیه السلام به اصحابشان فرمودند که بر شما باد به سلاح انبیا. گفته شد: سلاح انبیا چیست؟ فرمودند: دعا (کلینی، ۱۴۱۹: ۴/۳۰۲). دعا به سلاح و وسیله دفاعی مؤمن تشبیه شده است؛ یعنی همان‌گونه که در جهاد اصغر آهن لازم است، در جهاد اکبر نیز دعا ضروری است؛ چراکه دعا به معنای ناله و زاری به درگاه کسی است که هم دشمن بشریت (شیطان) را می‌بیند و هم توان دفع آن دشمن از نفس و قلب را دارد و انابه به سوی او و اعتماد بر او در همه شئون کارآمدترین سلاح است.

ه) تشبیه قدردانی از نعمت‌ها به حسن جواری با همسایه

در سخنی نورانی از امام رضا علیه السلام نعمت‌های الهی به همسایه‌ای تشبیه شده که چنانچه انسان ارزش او را نداند و رفتار خوبی نداشته باشد، ترکش می‌کند. حضرت می‌فرماید: «فَقَالَ لِي يَا عَلِيُّ... أَحْسِنُوا جِوَارَ النَّعْمِ فَإِنَّهَا وَحْشِيَّةٌ مَا نَأَتْ عَنْ قَوْمٍ فَعَادَتْ إِلَيْهِمْ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۴۴۸)؛ یعنی نعمت علم یا نعمت مال یا نعمت قدرت بیان و قلم، نعمت نفوذ، جاه ملّی و محلّی و هر نعمتی را که خدا به شما داد، این نعمت همسایه شماست و شما همسایه نعمتید. همسایه را نرنجانید. قدر این نعمت را بدانید، وگرنه همسایه می‌رنجد و می‌رود و خیلی کم اتفاق می‌افتد که چیز رفته برگردد؛ مانند کبوترهایی که به خانه‌ای انس گرفته‌اند و چنانچه کسی آن‌ها را برنجانند و پر بکشند، به زودی به لب بام قبلی برمی‌گردند.

نتیجه‌گیری

در پاسخ به سؤال اصلی پژوهش مبنی بر اینکه در احادیث نقل شده از امام رضا علیه السلام در چه مواردی و چگونه از زبان تمثیل برای تعلیم و تبیین مفاهیم و معارف دینی و عقلانی بهره گرفته شده، نتایج را می‌توان به شرح زیر ارائه داد:

۱. استفاده از تمثیل توسط امام رضا علیه السلام در تبیین برخی مسائل نشان‌دهنده آن است که برای تبیین و روشن کردن مسائل آخرتی و ماورای ماده می‌توان از مسائل دنیایی بهره برد؛ هرچند تفاوت میان این دو عالم کاملاً محفوظ است. ارتباط مستقیم با جهان غیب و فهمیدن اسرار غیبی در توان بشر عادی نیست. همچنین فهم مسائل معنوی فرامادی برای همگان امکان‌پذیر نیست؛ ولی فهم این مسائل از طریق تمثیل به مشهودات جهان محسوس آسان می‌شود.

۲. کاربردهای تمثیل در روایات نقل شده از امام رضا علیه السلام در دامنه تحقیق را می‌توان به شرح زیر تقسیم‌بندی کرد:

الف) حوزه مباحث توحیدی از جمله حوزه‌هایی است که امام رضا علیه السلام در تبیین و تعلیم معارف آن از زبان تمثیل استفاده کرده‌اند. کیفیت پیوند خالق و مخلوق، کارکرد اعتقاد خالصانه به توحید، معنا و مفهوم وحدانیت خدای متعال، تبیین چگونگی محال بودن کارهای غیرممکن برای خداوند متعال، تبیین رقیق و قابل فهم از اسمای الهی و ... از جمله این مباحث هستند.

ب) حوزه مباحث امامت و ولایت از جمله حوزه‌های دیگری است که در روایات امام رضا علیه السلام برای تبیین آن از زبان تمثیل بهره برده شده است. توضیح مقام ولایت امامت و ولایت، چگونگی علم امام به غیب، کارکرد اعتقاد به امامت به عنوان پشتوانه‌ای برای توحید، کارکرد پذیرش محبت و ولایت ائمه اطهار علیهم السلام و ... از جمله مباحث این حوزه است.

ج) از حوزه‌های دیگر روایات تمثیلی حوزه اخلاق است. در برخی روایات، هدف ولایت تربیتی و روحی از آوردن تمثیل‌ها به تصویر کشیدن فضایل اخلاقی برای زیبا جلوه

دادن آن فضایل در دیدگان و ترغیب و تشویق به انجام آن‌ها و یا ترسیم رذایل اخلاقی برای زشت جلوه دادن رذایل و بازداشتن مردم از انجام آن‌هاست. مباحثی مانند: واقعیت غیبت کردن، نقش صبر و اثر اخلاق بد در زندگی انسان و ... از موضوعات مطرح شده در این حوزه هستند.

د) امام رضا علیه السلام همچنین در تبیین بسیاری از معارف دینی از جمله: کیفیت مرگ مؤمن و کافر، نقش دعا، ارزش شکرگزاری از نعمات الهی و ... از زبان تمثیل استفاده کرده‌اند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۹۸ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، تصحیح: علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ش.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ق.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ق.
۶. ابن عاشور، محمد بن طاهر، المقاییس البلاغیة فی تفسیر التحریر و التنبؤ، تصحیح: حواس بری، المؤسسة العربية لدراسات و النشر، بیروت، ۲۰۰۲م.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۳۷۵ق.
۸. تفتازانی، مسعود بن عمر، المطول فی شرح تلخیص المفتاح، مؤسسه انتشارات هجرت، قم، ۱۳۹۱ش.
۹. جفری، آرتور، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر طوس، مشهد، ۱۳۷۱ش.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقرران، جلد ۳، نشر اسراء، قم، ۱۳۸۸ش.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقرران، جلد ۹، نشر اسراء، قم، ۱۳۹۳ش.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، نشر اسراء، قم، ۱۳۸۹ش.
۱۳. جوهری، اسماعیل، الصحاح، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۱۴. چمن خواه، عبدالرسول، «تصویر و تمثیل در نهج البلاغه»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۶ش.
۱۵. حافظ برسی، رجب بن محمد، مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمیر المؤمنین علیه السلام، علمی، بیروت، ۱۴۲۲ق.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دار العلم، دمشق، ۱۴۱۴ق.

۱۷. صفرزاده، مهرداد، «کارکردهای تمثیل در روایات»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه رازی، دانشکده ادبیات، ۱۳۹۴ ش.
۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۹. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، تصحیح: احمد حسینی اشکوری، مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، *الأمالی*، دار الثقافة، قم، ۱۴۱۴ ق.
۲۱. غفاری، علی اکبر و حمیدرضا مستفید، *ترجمه عیون اخبار الرضا*، نشر صدوق، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۲۲. فتوحی، محمود، «تمثیل؛ ماهیت، اقسام، کارکرد»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، شماره ۴۹، ۱۳۸۳ ش.
۲۳. قاضی محمد سعید بن محمد، *شرح توحید الصدوق*، تصحیح: نجفقلی حبیبی، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ۱۴۱۵ ق.
۲۴. فرامرز قراملکی، احد، *منطق*، دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، دار الحدیث، قم، ۱۴۲۹ ق.
۲۶. مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۲۷. مشکور، محمد جواد، *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی*، بنیاد فرهنگ، تهران، ۱۹۷۸ م.
۲۸. مظفر، محمد رضا، *المنطق*، ترجمه علی شیروانی، انتشارات دارالعلم، قم، بی تا.
۲۹. مفید، محمد بن محمد، *الإختصاص*، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمود محرمی ززندی، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، *تفسیر نمونه*، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ ش.